

سعیده لطفیان*

مقدمه

در گذشته، بهانه اصلی نظامی گرائی و افزایش سرمایه گذاری های نظامی این بوده است: ثبات دولتهای مرکزی فقط با ایجاد نیروی نظامی قابل اعتماد و با کفایت به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از تهاجم خارجی و رفع تهدید امنیت داخلی تضمین می شود. قدرت نظامی شرط لازم ثبات سیاسی و عنصر اصلی در تلاش ملی برای استقلال و عدم وابستگی به خارج تصور می شود. در خاورمیانه، بسیاری از کشورها با تأکید بر نیاز مبرم امنیتی برای دستیابی به تجهیزات پیشرفته و آموزش نظامی مناسب برای نیروهای مسلح، دولتهای ملی در پیشبرد برنامه های نظامی شدن اصرار می ورزند. آیا این سیاست درست است؟ آیا پافشاری در نظامی شدن لجام گسیخته جوامع خاورمیانه را از تهاجم خارجی و براندازی حکومتها در اثر مداخله خارجی مصون نگاه می دارد؟ آیا راه حل پیشنهادی برای تسریع روند نظامی شدن موجبات رفع تهدید شورش مسلحانه داخلی را فراهم می آورد؟ با در نظر گرفتن سرعتی که جامعه ایران به سوی نظامی گرائی گام بر می داشت^۱ و نیز سقوط حکومت شاه در اثر قیام مردمی، درستی ادعاهایی که نظامی شدن را راه حل مناسبی برای مقابله با مشکلات امنیت داخلی ملل خاورمیانه معرفی می کنند، مورد سؤال قرار می گیرد. البته، نظامی شدن خاص منطقه خاورمیانه نبوده، در بیشتر کشورهای جنوب نیز تلاش

* دکتر سعیده لطفیان عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

دولتها

برای نوآوری نظامی و ایجاد صنایع تولید داخلی تسلیحات مشکلات جدیدی را پدید آورده است. این مشکلات که در پاره ای موارد مبرم تر از ضعف نظامی هستند، عبارتند از: وابستگی نظامی به واردات تسلیحات پیشرفته و قطعات یدکی لازم برای آنها، وابستگی به مستشاران نظامی و افراد «یقه سفید» جهت آموزش فنون و مهارت‌های نظامی جدید برای بهره برداری از تسلیحات ساخت خارج، وابستگی به تکنولوژی پیشرفته و سایر عوامل تولید مورد نیاز برای راه اندازی کارخانه های تولید تسلیحات داخلی و غیره.

هزینه های نظامی و بودجه های دفاعی سرسام آور در جهان سوم توجه گروه کثیری از پژوهشگران مسائل اقتصادی و سیاسی را به خود معطوف داشته است. منابع سرمایه گذاری شده و به مصرف رسیده در بخش نظامی شامل منابع طبیعی، کالاهای سرمایه ای، نیروی کار و خدمات می شوند. تمام این منابع در سایر بخشهای اقتصادی نیز ضروری هستند. همان طور که در نمودار یک مشخص شده است، سرمایه گذاری بی رویه این منابع طبیعی، مالی، انسانی در بخش نظامی ممکن است دولتها را با مشکل کمبود منابع برای توسعه بخشهای غیرنظامی روبه رو سازد.^۲

نظریه پردازان توسعه به مشکل کمبود منابع طبیعی اشاره می کنند. برخی از آنان نیز دلیل عمده «فقر و عقب ماندگی جهان سوم» را در عدم بهره برداری مناسب از این منابع می دانند. اما در خاورمیانه با کشورهایی روبه رو هستیم که دارای منابع غنی نفت و گاز طبیعی هستند. موانع توسعه بسیاری از آنها ربطی به کمبود منابع طبیعی نداشته بلکه بیشتر مربوط به بهره برداری نادرست و عدم تخصیص بهتر منابع ملی به پر منفعت ترین بخشهای بهره اقتصادی است. با توجه به آینده توسعه خاورمیانه ضروری است که به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. چرا هزینه های نظامی در خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق در حال توسعه با نرخ بالاتری افزایش یافته است؟

۲. پیامدهای رشد روزافزون این هزینه ها برای دولتها و مردم منطقه چیست؟

۳. آیا رابطه ای بین هزینه های نظامی (و در کل پدیده نظامی شدن) و توسعه

اقتصادی ملل خاورمیانه وجود دارد؟

۴. آیا با افزایش سرمایه گذاری در بخش دفاعی در دراز مدت به توسعه اجتماعی این

جوامع آسیب وارد خواهد آمد؟

۵. آیا از دیدگاه سیاست خارجی و امنیت داخلی این افزایش در هزینه های نظامی قابل توجیه است؟

مطالعات پیشین در مورد این مطالب عموماً «توصیفی» بوده، از دید علمی و نظریه پردازی کمتر به این قبیل مسائل امنیت اقتصادی و سیاسی منطقه توجه شده است. در این نوشتار برای درک بهتر پدیده نظامی شدن خاورمیانه نظرات متعدد مطرح شده در مورد پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هزینه های نظامی بیش از حد و مهم ترین تغییرات در فرایند نظامی گرایی و مسابقات تسلیحاتی منطقه ای مورد بحث قرار می گیرد. ولی بررسی علمی و آماری فرضیه ها و نظریه های ارائه شده در زمینه عواقب نظامی شدن خاورمیانه و مطالعه عمیق تر اثرات مثبت یا منفی ادامه این روند از بعد ملی، منطقه ای و جهانی به نوشتارهای بعد موکول می گردد.

نمودار یک تخصیص منابع ملی به بخشهای مختلف اقتصادی



بازار فروش اسلحه در خاورمیانه

با توجه به افزایش چشمگیر بودجه های نظامی در منطقه خاورمیانه در سالهای اخیر، بررسی دقیق هزینه ها و منافع حاصل از سرمایه گذاری های دولتی در بخش دفاعی و نیز خریداری تسلیحات پیشرفته از کشورهای صادر کننده اسلحه دارای اهمیت سیاسی و اقتصادی بسیار زیادی است. بنابر آمارهای سیپری (SIPRI, 1993)، در ۱۹۹۱، ارزش فروش تسلیحات ۱۰۰ شرکت بزرگ جهان بالغ بر ۱۷۸/۸ میلیارد دلار بوده که ۶۰٫۹ درصد به آمریکا، ۳۳ درصد به اروپای غربی، ۳٫۲ درصد به ژاپن، ۰٫۶ درصد به کانادا و ۳ درصد به جهان سوم (اسرائیل ۱٫۲ درصد، هندوستان ۱٫۱ درصد و آفریقای جنوبی ۰٫۷ درصد) تعلق داشته

است. در کل، ۱۳ کشور (از حدود ۱۸۰ کشور دنیا) در بازار اسلحه ۱۹۹۱ حضور فعال داشته اند. از بین ۱۰۰ شرکت صادر کننده اسلحه ۴۷ کشور آمریکایی بوده اند که حدود ۶۱ درصد از فروش کل این شرکتها را بخود اختصاص داده اند. با نگاهی به جدول یک در می یابیم که ارزش واردات اسلحه خاورمیانه در ۱۹۹۲ — ۱۹۸۸ به ۵۱ میلیارد دلار رسید، یعنی بالغ بر ۳۴ درصد کل واردات اسلحه تمام کشورهای جهان که معادل تقریباً ۱۵۱ میلیارد دلار بود.

عموماً تصور می شود که رتبه خاورمیانه در بازار جهانی تجارت اسلحه با موقعیت استراتژیک و جغرافیایی آن و رقابت تاریخی قدرتهای بزرگ برای گسترش نفوذ در این منطقه که در آن بکرات شاهد مداخله مستقیم نظامی قدرتهای خارجی در سالهای اخیر (به عنوان مثال در افغانستان، لبنان و کویت بوده ایم)، مطابقت داشته باشد. دیگر آن زمانی را که تنها سلاحهای قدیمی و مازاد بر احتیاج قدرتهای بزرگ و غالباً از راه کمکهای نظامی نصیب کشورهای خاورمیانه می شد، پشت سر گذاشته ایم. در حال حاضر، جدیدترین و پیشرفته ترین سلاحها از گوشه و کنار بازار بین المللی اسلحه به خاورمیانه سرازیر می شود. در واقع، جتهای جنگنده مدرن از نوع (میراژ، فانتوم، اف - ۱۶، میگ و غیره)، موشکها (بالستیک و عادی) و ضد موشکها، زیر دریایی ها، سیستم های دفاع هوایی و سایر سلاحهای پیشرفته را تولید کنندگان اروپایی، آمریکایی و جهان سومی در اختیار کشورهای خاورمیانه قرار می دهند. در برخی از کشورهای خاورمیانه (مانند مصر)، ارتش نقش مهمی در سرکوبی گروههای ضد دولتی ایفا می کند. از این جهت، انواع جدید سلاحهای ضد شورش نیز به خاورمیانه عرضه می شود.

بزرگترین صادر کنندگان اسلحه به خاورمیانه (از لحاظ ارزش پولی صادرات آنها) به ترتیب عبارت اند از: شوروی (روسیه)، آمریکا، فرانسه، چین کمونیست، انگلستان، آلمان، چک و اسلواک، هلند، ایتالیا و سوئد. اگر در صد صادرات اسلحه هر یک از این کشورها به خاورمیانه را به کل صادرات تسلیحات آنها به تمام مناطق در نظر بگیریم، رتبه صادر کنندگان اسلحه به خاورمیانه به ترتیب زیر تغییر می یابد: چین، انگلستان، فرانسه، شوروی (روسیه)، چک و اسلواک، آلمان، ایتالیا، آمریکا، هلند و سوئد (جدول یک). سایر کشورهای جهان سوم (مانند برزیل) و شمال (مانند اسپانیا) نیز در سطحی محدودتر سهمی از بازار پر رونق اسلحه را در خاورمیانه دارند.

در حقیقت، تغییر در سیاستهای انتقال تسلیحات کشورهای بزرگ تولید کننده و صادر کننده اسلحه را باید به عنوان یکی از دلایل عمده افزایش صادرات اسلحه به خاورمیانه

معرفی کنیم. فروش اسلحه یک راه حل اقتصادی برای مبارزه با بحران مالی و بهبود کسری تراز پرداختها، حمایت از صنایع نظامی داخلی، کاهش هزینه های تولید تسلیحات برای استفاده نیروهای نظامی ملی، فراهم کردن امکانات مالی توسعه و پژوهش سلاحهای جدید برای کشورهای تولیدکننده اسلحه (مانند فرانسه، انگلستان و روسیه) به شمار می آید. بسیاری دیگر از تولیدکنندگان نیز برای نفوذ در بازار اسلحه خاورمیانه اشتیاق نشان داده، برای کشورهای قادر به پرداخت نقدی و یا مبادله نفت با کالا و خدمات نظامی، محدودیتهای سیاسی کمتری نسبت به سایر واردکنندگان سلاح در بین کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته اند. اهمیت اقتصادی تجارت اسلحه برای آمریکا نیز قابل توجه است. «کروگر» بیان می دارد که یکی از مهم ترین انگیزه های آمریکا در خصوص فروش ۵ هواپیمای آواکس ساخت شرکت هواپیماسازی بوئینگ به عربستان سعودی در ۱۹۸۱ این بود که هزینه تولید هر واحد بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار بود و فروش آواکس و دریافت نقدی بابت آن هزینه ساخت ۵ هواپیمای جدید را تأمین مالی می کرد. از این گذشته، بوئینگ را قادر می ساخت تا خط تولید آواکس را برای مدت طولانی تری فعال نگاه دارد و مانع از بیکاری عده ای از کارکنانش شود. از لحاظ اقتصادی، فسخ این قرارداد ۸/۵ میلیارد دلاری ضررهای قابل توجهی را به صنعت هواپیماسازی آمریکا وارد می کرد.^۴ بعلاوه، دلایل سیاسی و اقتصادی دیگری هم برای صدور اسلحه وجود دارد از جمله حمایت از دولت هم پیمان در برابر تهدید خارجی یا داخلی و دستیابی به پایگاهها و تأسیسات بندری و نظامی در کشور دریافت کننده تسلیحات. چون تعداد کمی از کشورهای خاورمیانه در زمره تولیدکنندگان عمده و فروشندگان تسلیحات قرار می گیرند، در اینجا به مطالعه تأثیر صادرات اسلحه بر اقتصاد و سیاست آنها نمی پردازیم. آنچه در این نوشتار بررسی خواهد شد، اثرات انتقال اسلحه بر نظام اقتصادی — سیاسی خریداران و دریافت کنندگان تسلیحات است.

اثرات سرمایه گذاری های نظامی روزافزون

هر چه به فعالیتهای دفاعی توجه بیشتری شود، وقت و انرژی و منابع کمتری برای فعالیتهای غیر نظامی در دسترس سیاست گذاران و مجریان برنامه های توسعه ملی خواهد بود. اگر کشوری بیش از حد لازم در بخش دفاعی سرمایه گذاری کند، منابع ملی را به هدر می دهد. همچنین اگر کشوری به میزان کمتری از حد لازم در بخش نظامی سرمایه گذاری کند، امنیت ملی را به خطر می اندازد. پس، در صورت زیاده روی در سرمایه گذاریهای نظامی و عدم

بهره برداری صحیح از منابع، با مشکلاتی چون توسعه کم اقتصادی و پایین بودن سطح زندگی مردم روبه رو خواهد بود. در حالی که در صورت سرمایه گذاری ناکافی با خطر ناامنی و بی ثباتی سیاسی مواجه می شود که حتی ممکن است منجر به از دست رفتن آزادی عمل سیاسی دولت و یا دخالت ناخواسته خارجیها در امور داخلی گردد.

وجود و یا عدم تهدیدات امنیتی خارجی یکی از عوامل مهم تأثیر گذار بر میزان بودجه های نظامی کشورها است. با در نظر گرفتن این واقعیت که در بخش دولتی به غیر از دفاع، کالا و خدمات دیگر مورد نیاز مردم مانند آموزش و پرورش، بهداشت، راه و ترابری، پاکیزگی اماکن عمومی نیز باید تولید شود، در واقع، مشارکت مردم در تصمیم گیریهای تعیین میزان بودجه بخشهای مختلف اقتصادی غیر قابل اجتناب است. البته، میزان مشارکت مردمی به عوامل بیشماری نظیر نوع حکومت، رابطه مردم و دولت، سطح توسعه اقتصادی، میزان آگاهی مردم از حقوق خود، جو سیاسی داخلی و پندارهای مردم از تهدیدهای امنیتی خارجی بستگی دارد. به دلایل جغرافیایی و تاریخی، منافع ملی برخی از کشورهای خاورمیانه نسبت به تهدیدهای برون مرزی، نه تهدیدهای داخلی، آسیب پذیرتر بوده است. در مجموع، پنج عامل مختلف، بر میزان هزینه های نظامی و بودجه تخصیص داده شده به بخش نظامی تأثیر می گذارد:

تغییرات در هزینه نظامی

در مورد خاورمیانه تهدیدهای عمده امنیتی خارجی و داخلی خود به پنج دسته قابل تقسیم است:

۱. تهدید استراتژیک نسبت به قلمرو هر کشور از سوی سایر کشورهای منطقه. جنگها و درگیریهای مسلحانه متعددی در خاورمیانه به وقوع پیوسته است که از جنگ ایران و عراق، درگیریهای متناوب در لبنان و سرزمینهای تحت اشغال اسرائیل و حمله عراق به کویت می توان به عنوان نمونه های اخیر یاد کرد. بعلاوه، اختلافهای میان ملل خاورمیانه را در سه گروه می توانیم طبقه بندی کنیم:

الف. اختلافهایی که مربوط به قلمرو و مرزهای خارجی آنها می شود. ب. اختلافاتی که برسر در اختیار گرفتن منابع (مانند نفت، آب و منابع فلات قاره و بستر دریاهای) رخ داده اند؛ پ. اختلافاتی که برسر مسائل اقتصادی و سیاسی دیگر (مانند رفتار با کارگران میهمان، موقعیت پناهندگان و مهاجران، قیمت گذاری و تعیین سهمیه تولید نفت اعضای اوپک، رقابت

برسر قدرت منطقه ای، و یا گسترش ایدئولوژی خاص) به وجود آمده اند. در بعضی موارد، ریشه های اختلاف را باید ترکیبی از چند عامل (مانند خصومت تاریخی، تلاقی نظامهای سیاسی و اقتصادی متضاد، مسابقات تسلیحاتی و رقابت قدرتهای بزرگ) معرفی کنیم؛^۵

۲. تهدید استراتژیک نسبت به قلمرو خاورمیانه از سوی قدرتهای برون منطقه ای؛

۳. تهدید غیر استراتژیک نسبت به منافع خارجی خاورمیانه (مانند ممانعت از فعالیتهای اقتصادی و تجاری با سایر ملل، عرضه ارزان مواد خام مانند نفت و گاز طبیعی در بازارهای جهانی، وابستگی به خارج از جمله وابستگی های مالی به سرمایه گذاری و تکنولوژی خارجی؛

۴. تهدید غیر استراتژیک ناشی از کمبود ذخایر آب منطقه و احتمال بروز جنگ برسر این ذخایر؛^۶

۵. تهدید غیر استراتژیک ناشی از مشکلات محیط زیست (مانند آلودگی آب و هوای منطقه و رشد بی رویه جمعیت).

آیا نظامی شدن، این تهدیدهای پنج گانه را برطرف ساخته و از بروز جنگها و درگیریها بر سر مسائل اقتصادی و سیاسی جلوگیری کرده است؟ یا اینکه انتقال عظیم تسلیحات و افزایش هزینه های نظامی احتمال بروز جنگ و درگیریهای مسلحانه را زیاده تر کرده است؟

اثرات اقتصادی (رشد یا رکود)

رابطه بین نظامی شدن و توسعه اقتصادی چیست؟ اگر هزینه های نظامی به ضرر دیگر امور تأمین شوند، این رابطه منفی و چنانچه این هزینه ها منجر به افزایش سطح توسعه کشور شوند، این رابطه مثبت است. حتی فرضیه ای وجود دارد مبنی بر اینکه هزینه های دفاعی دارای منافع اجتماعی نیز هستند. در مطالعات آماری اثرات اقتصادی هزینه های نظامی با دو نتیجه کاملاً متضاد مواجه می شویم: سرمایه گذاری نظامی اثر مثبت در رشد اقتصادی دارد؛^۷ ۲. افزایش سرمایه در بخش نظامی منتهی به ضررهای اقتصادی می شود.^۸

هزینه واقعی گسترش فعالیتهای نظامی و افزایش سرمایه گذاری در بخش دفاعی را «هزینه فرصت» (Opportunity Cost) گویند و در معنای قربانی کردن سایر فعالیتهای دولتی به کار می رود. سؤالی که در اینجا مطرح می شود اینکه «چه قشری از جامعه از سرمایه گذاری های نظامی نفع می برد؟»^۹ از آنجا که بدون تقبل هزینه قادر به تولید هیچ کالایی نیستیم، برخی از اقتصاددانان معتقدند اگر چه تولید «دفاع» مبتنی بر تحمیل فشارهایی

اقتصادی بر جامعه است، ولی این فرضیه نیز درست نیست که هزینه های نظامی به مثابه اتلاف منابع ملی هستند. هزینه های نظامی لطمه ای به توسعه اقتصادی وارد نمی آورند. همچنین نمی توانیم این ادعا را بپذیریم که یک کشور ضرورتاً بدون دارا بودن بخشهای دفاعی پر هزینه در موقعیت بهتری قرار خواهد داشت. از این گذشته، موافقان افزایش هزینه های نظامی بیان می دارند که «امنیت ملی» هدف والایی برای عموم مردم است؛ زیرا همگان آمادگی دارند که در راه حفظ تمامیت ارضی کشور و پاسداری از منافع اساسی ملی فداکاری کنند.

در زمان پاسخ یابی به سؤالات عمده دیگر از قبیل میزان هزینه نظامی برای دفاع ملی کافی است؟ چه افراد یا قشرهای اجتماعی باید در پرداخت این هزینه ها بیشتر سهم بگیرند؟ باید به مسائل سیاسی و اقتصادی توجه کنیم. جای یادآوری است که در این زمینه هیچ اتفاق نظر دیده نمی شود، ولی قدر مسلم آن است که بدانیم اگر به دلایل امنیتی — سیاسی دولتی مجبور به افزایش بودجه نظامی شد، کدامیک از طبقاتی اجتماعی باید از خودگذشتگی بیشتر نشان دهند. با این افزایش و تخصیص منابع کمیاب به فعالیتهای نظامی، چه بخش های دولتی و خصوصی بیشتر تحت تأثیر قرار می گیرند؟ چه خدمات دولتی (مثلاً بهداشت و درمان عمومی) باید کاهش یابند؟ ضرورت ارزیابی اثر افزایش هزینه های نظامی بر سایر بخش های اقتصادی — اجتماعی آشکار است.

چرا این تفاوت چشمگیر در نتایج حاصل از بررسی های آماری و علمی مشاهده می شود؟ از مهمترین دلایل این است که اتفاق نظری در مورد چگونگی سنجش میزان «نظامی شدن» وجود ندارد و پژوهشگران از شاخصهای مختلفی استفاده می کنند.

ارزیابی و سنجش توانایی نظامی

سنجش قدرت نظامی و توانایی بالقوه نظامی امر بسیار دشواری به شمار می آید. تقریباً اتفاق نظری وجود دارد که شمار افراد مشغول به خدمت در نیروهای نظامی، تعداد تانکها، هواپیماهای جنگی، موشکهای بالستیک و سایر تسلیحات و ساز و برگهای نظامی به تنهایی شاخصهای کافی برای برآورد توانایی نظامی یک ملت یا گروهی از کشورهای هم پیمان و عضو یک اتحادیه نظامی نیستند. عموماً، شاخصها را به دو دسته کمی و کیفی تقسیم بندی می کنند.

جدول یک

شاخصهای کمی و کیفی نظامی شدن

۱. شاخصهای کمی توانایی نظامی:

الف) هزینه نظامی

- هزینه نظامی به نسبت جمعیت کشور
- هزینه نظامی به نسبت مساحت جغرافیایی کشور
- نسبت هزینه نظامی به درآمد ملی (تحمیل نظامی)
- نسبت هزینه نظامی به هزینه کل هزینه های دولتی
- نسبت هزینه نظامی به هزینه بهداشت
- نسبت هزینه نظامی به هزینه آموزش و پرورش

ب) پرسنل نظامی

- نسبت پرسنل نظامی به کل جمعیت (نسبت به مشارکت نظامی)
- نسبت پرسنل نظامی به نیروی کاد فعال غیر نظامی

پ) تجهیزات نظامی

- صادرات اسلحه/ کل صادرات
- واردات اسلحه/ کل واردات
- تعداد هواپیماهای جنگنده، کشتی های جنگی و سایر تسلیحات موجود در زرادخانه
- ت) رابطه نظامی با خارج

- شمار نیروهای نظامی خارجی و مستشاران نظامی در قلمرو کشور
- تعداد پیمانهای نظامی / کل پیمانهای دفاعی و غیر دفاعی
- ارزش کمکهای نظامی خارجی دریافتی
- ارزش کمکهای نظامی ارسال شده به کشورهای دیگر
- تعداد مانورها و تمرینهای نظامی مشترک با خارجی ها

۲. شاخصهای کیفی توانایی نظامی:

- کیفیت سطح تعلیمات نظامی
- کیفیت سپاه و فرماندهی نظامی
- کیفیت تسلیحات موجود در زرادخانه
- مطابقت تجهیزات و لوازم نظامی با نوع تبرد و مکان وقوع جنگ

- میزان همکاری نظامی با خارجیان در تولید مشترک تسلیحات

- نوع حکومت (نظامی، مختلط، غیر نظامی)

- نوع رابطه بین (نظامیان و غیر نظامیان)

منبع: نگارنده از مطالعات تطبیقی آماری انجام شده بین سالهای ۱۹۹۴-۱۹۷۳ استفاده کرده است.

شاخصهای کمی و کیفی نظامی شدن

۱. شاخصهای کمی توانایی نظامی:

الف) هزینه نظامی

■ هزینه نظامی به نسبت جمعیت کشور

■ هزینه نظامی به نسبت مساحت جغرافیایی کشور

■ نسبت هزینه نظامی به درآمد ملی (تحمیل نظامی)

■ نسبت هزینه نظامی به کل هزینه های دولتی

■ نسبت هزینه نظامی به کل هزینه های بهداشت

■ نسبت هزینه نظامی به هزینه آموزش و پرورش

ب) پرسنل نظامی

■ نسبت پرسنل نظامی به کل جمعیت (نسبت مشارکت نظامی)

■ نسبت پرسنل نظامی به نیروی کار فعال غیر نظامی

پ) تجهیزات نظامی

■ صادرات اسلحه / کل صادرات

■ واردات اسلحه / کل واردات

■ تعداد هواپیماهای جنگنده، کشتی های جنگی و سایر تسلیحات موجود در زرادخانه

ت) رابطه نظامی با خارج

■ شمار نیروهای نظامی خارجی و مستشاران نظامی در قلمرو کشور

■ تعداد پیمانهای نظامی / کل پیمانهای دفاعی و غیر دفاعی

■ ارزش کمکهای نظامی ارسال شده به کشورهای دیگر

■ تعداد مانورها و تمرینهای نظامی مشترک با خارجی ها

۲. شاخصهای کیفی توانایی نظامی

■ کیفیت سطح تعلیمات نظامی

■ کیفیت سپاه و فرماندهی نظامی

■ کیفیت تسلیحات موجود در زرادخانه

■ مطابقت تجهیزات و لوازم نظامی با نوع نبرد و مکان وقوع جنگ

■ میزان همکاری نظامی با خارجیان در تولید مشترک تسلیحات

■ نوع حکومت (نظامی، مختلط، غیر نظامی)

■ نوع رابطه بین نظامیان و غیر نظامیان

منبع: نگارنده از مطالعات تطبیقی آماری انجام شده بین ۱۹۹۴-۱۹۷۳ استفاده کرده است.

یکی از شاخصهای کمی شمار نیروهای نظامی عادی و غیر متعارف است. حدود ۱/۵ تا ۲ درصد از کل جمعیت خاورمیانه را نظامیان عادی تشکیل می دهند. ولی اگر نیروهای شبه حرفه ای، انقلابی، مردمی و شبه نظامی هم در نظر گرفته شوند، بین ۶ تا ۱۰ درصد از جمعیت ۱۴۵/۱ میلیونی منطقه خاورمیانه در اواسط دهه ۸۰ متشکل از نظامیان بوده است. از دیگر شاخصهای کمکی، میزان تسلیحات و تجهیزات نظامی یک کشور است. بین ۱۹۷۹ و ۱۹۸۳، ۷۷۰۸ تانک، ۱۱،۴۷۲ نفر بر زره پوش، ۱۱،۳۱۹ قطعات آتش توپخانه، ۱۷۰۰ هواپیمای جنگنده و ۱۰،۹۰۱ موشک زمین به هوا در اختیار دولتهای خاورمیانه قرار گرفتند.^{۱۰}

مناسب ترین راه محاسبه توانایی نظامی این است که شاخصهای کمی را همراه با شاخصهای کیفی مورد استفاده قرار دهیم. برخی از پژوهشگران^{۱۱} حتی معتقدند عواملی مانند ثبات سیاسی، خصوصیات جغرافیایی، قدرت اقتصادی، منابع انسانی و طبیعی یک کشور را نیز باید به عنوان تعیین کننده های توانایی نظامی در سطح ملی در نظر بگیریم. مسائل امنیتی کشورها تا حدی تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی (دوری و نزدیکی به اقیانوسها و راههای آبی و بین المللی و روابط با همسایگان) قرار می گیرد.^{۱۲} به عنوان مثال، ارسال سریع قوای کمکی به صحنه های نبرد احتمالی در مناطق مختلف مرزی کشور نیاز به شاهره های زمینی و خطوط هوایی و باند فرودگاههایی که از نشانه های توسعه اقتصادی به شمار می آیند نیز برای تعیین جنبه های دفاعی توانایی نظامی مورد بررسی قرار می گیرند.

بعلاوه، معیارهای کمی قدرت نظامی برای سنجش توانایی یک پیمان نظامی — سیاسی (مانند شورای همکاری خلیج فارس) کافی نیست. اتحادها و پیمانهای سیاسی — نظامی شامل اعضای هستند که دارای فرهنگ و تاریخ نظامی کاملاً متفاوت، تجهیزات نظامی و تسلیحات مختلف و پرسنل نظامی در سطوح گوناگون آشنایی با مهارتها و فنون

تخصصی هستند. این تفاوت‌های چشمگیر امر سنجش توانایی نظامی کلی اتحادها را دشوارتر می‌سازد.^{۱۳} در زمان مقایسه توانایی نظامی یک پیمان نظامی (یا گروهی از کشورها) باید تفاوتها و شباهتها را از چندین لحاظ مد نظر قرار داد:

۱. استراتژی و دکترینهای نظامی؛

۲. نهادهای سیاسی و بهم پیوستگی نهادی؛

۳. توانایی تجدید قوا؛

۴. میزان سوخت و مهمات در دسترس؛

۵. روحیه سپاهیان و رهبران آنها.

نمودار دو

اثرات نظامی شدن بر محیط داخلی و خارجی



مقایسه دو نظریه اصلی

در اینجا، به بررسی دو نظریه مهم در مورد اثرات اقتصادی نظامی شدن (سنجیده شده با شاخصهای کمی) می‌پردازیم. در نظریه اول، طرفداران نظامی شدن به جنبه‌های مثبت

رابطه بین افزایش هزینه های نظامی و پنج عامل مهم تولید (زیر ساختار، تجهیزات، نیروی کار، منابع طبیعی و پژوهش و توسعه) اشاره می کنند:

۱. **زیر ساختارها؛** بندرها، ارتباطات، مخابرات، کارخانه ها، مدرسه ها و دانشگاههای نظامی در هر دو بخش نظامی و غیر نظامی قابل کاربرد هستند. یک پژوهشگر مسائل نظامی می نویسد: « احداث پایگاه هوایی حاتمی در حومه اصفهان، ظرف مدت ۳۰ ماه یک منطقه بیابانی ۶۴ مایلی را به باندی تبدیل کرد که هم به عنوان فرودگاه معمولی و هم برای پرواز هواپیماهای نظامی قابل استفاده بود. اتوبان ۴۵ کیلومتری بین این پایگاه نظامی و شهر اصفهان نیز مردم دهکده های اطراف را که صدها سال در حالت نیمه انزوا زندگی می کردند با دنیای خارج مرتبط کرد. آب و برق فراهم شده برای پایگاه در اختیار شهرها و دهکده های همجوار نیز قرار گرفت.»^{۱۴}

۲. **تجهیزات؛** ارتباطات فضایی، ماهواره های جاسوسی، کامپیوتر برای نظامیان، نیروگاه اتمی، جت جنگنده، هلیکوپتر و سایر سازوبرگهای نظامی در صنایع غیر نظامی نیز به کار می روند.

۳. **نیروی کار؛** نیروی کار متخصص به وجود می آید: مهارتها و فنونی که نظامیان در تعلیمات ضمن خدمت در نیروهای مسلح کسب می کنند، در زمانی که به زندگی غیر نظامی باز می گردند، احتمالاً منفعی برای آنها و برای جامعه در بردارد.^{۱۵} پرسنل نظامی سرمایه ای برای دفاع ملی هستند، مردم را در زمان وقوع سوانح و بلایای طبیعی نجات می دهند و مسئولیت برقراری نظم و قانون را برعهده می گیرند. پس از طوفانهای دریایی شدید هوگو در کارائیب که منجر به تخریب و ویرانی جزایر این منطقه شد، نیروی دریایی و گارد ساحلی آمریکا برای کمک به مردم اعزام شدند.

۴. **منابع طبیعی؛** منابع طبیعی برای توسعه کشور به نحو مطلوب مورد بهره برداری قرار می گیرند. تفاوت نمی کند که در کدام بخش منابع را به مصرف رسانیم — مادامی که مراقبیم این منابع به مناسب ترین و پر ثمرترین شیوه مورد بهره برداری قرار گیرند.

۵. **پژوهش و توسعه؛** سرمایه گذاری برای توسعه و پژوهش ممکن است اثر مطلوبی در بخش غیر نظامی باقی گذارد. پژوهش برای ایجاد تجهیزات در هر دو بخش کارایی داشته است: تکنولوژی نظامی باعث ایجاد صنایع جدید غیر نظامی (مانند ماهواره برای ارتباطات فضایی، نیروگاه اتمی برای تولید انرژی، هواپیماهای مسافربری و باربری، هلیکوپتر برای کمک رسانی به قربانیان حوادث و سم پاشی مزارع و کامپیوتر برای کاربردهای متعدد) شده

است. در هر مورد، توسعه و پژوهش با تصویری از نیازها و بازارهای غیر نظامی به وجود آمد، صنایع نوظهور از محل بودجه و امتیازات وزارت دفاع کشورهای پیشگام در تولید تکنولوژی جدید، تأمین شدند. به طور مثال، دستیابی به تکنولوژی لازم برای ماهواره های جاسوسی، تولید سلاحهای اتمی، کامپیوتر برای سیستمهای پرتاب و هدایت موشک، جت های جنگنده و هلیکوپترهای نظامی بود که ایجاد صنایع غیر نظامی در هریک از موارد ذکر شده را ممکن ساخت.

در نظریه دوم، مخالفان نظامی شدن بر جنبه های منفی رابطه بین افزایش هزینه های نظامی و پنج عامل مهم تولید، تأکید می کنند:

۱. **زیر ساختارها؛** از همه زیر ساختارهای نظامی نمی توانیم استفاده غیر نظامی کنیم. ابتدا، شبکه های مولد برق تصفیه آب آشامیدنی برای افرادی که در پایگاههای نظامی در مناطق سوق الجیشی زندگی می کنند، ایجاد شده، سپس فرض می شود که از این امکانات رفاهی مردم غیر نظامی که در نزدیکی این پایگاهها و دیگر مراکز نظامی به سر می برند نیز برخوردار می گردند. در حالی که بهتر بود این زیر ساختارها در مناطق پر جمعیت به وجود می آمد تا درصد بیشتری از مردم به آب آشامیدنی و برق دسترسی داشته باشند. از آن گذشته، در بسیاری از موارد دولتها به جای تغییر تشکیلات نظامی برای تسهیل امر استفاده دوگانه (به وسیله نظامیان و سایرین)، به سازماندهی مجدد زیرساختارهای غیر نظامی به منظور برآوردن نیازهای نظامی مبادرت می کنند.

۲. **تجهیزات؛** از بمبها، سلاحهای اتمی، تانکها چه استفاده غیر نظامی می کنند؟ ممکن است بعضی از تجهیزات به کار برده شده در بخش نظامی (مانند کامپیوتر وسایل اداری و خودروها) در بخش غیر نظامی هم کاربرد داشته باشند، ولی نه تمام تجهیزات.

۳. **نیروی کار؛** تعلیمات ویژه نظامی (مانند تیراندازی ماهرانه با مسلسل و یا کار با بمب افکنها) فرد را برای مشاغل غیر نظامی آماده می کند. بهتر آنست که بطور مستقیم در بخش غیر نظامی سرمایه گذاری کرد تا نیروی متخصص و آشنا به فنون مورد نیاز را پرورش داد. تشکیل نیروهای مسلح بزرگ مستلزم خدمت نظام اجباری برای عده کثیری از جوانان است.

۴. **منابع طبیعی؛** منابع طبیعی به هدر می روند. نیروهای نظامی یکی از بزرگترین مصرف کنندگان نفت و سایر مواد خام هستند.^{۱۶}

۵. **پژوهش و توسعه؛** تحقیق و توسعه باید برای بیشتر طرحهای غیر نظامی جداگانه

انجام شود. به طور مثال، طرحهای نظامی با این هدف به انجام می‌رسد که به کشنده ترین سلاحها برای خنثی کردن سربازان دشمن دست یابند. در حالی که هدف تحقیقات پزشکی یافتن راه‌حلهایی برای خاتمه دادن به بیماریهای کشنده (همچون راه‌معالجه سرطان) است. به طور نمونه، از راه تحقیقات کشاورزی بهتر می‌توان به جستجوی مناسب ترین غلات برای آب و هوای آفریقا با هدف افزایش تولید مواد غذایی در کشورهای در معرض خطر قحطی پرداخت تا از راه تحقیق بر روی سیستمهای ضد موشکی و مخرب ترین تسلیحات اتمی. همچنین میلیونها دلار هزینه پژوهش و توسعه هواپیماهای بمب افکن B-2 شده تا آنها را از دید دشمن مخفی نگاه دارند، اما هیچ نیازی به چنین تکنولوژی در صنعت هواپیماسازی مسافربری نیست. هواپیماهای غیر نظامی و تجاری باید بر صفحه رادار برج دیده بانی در فرودگاهها قابل رؤیت باشند. حتی بدون سرمایه گذاری های اولیه نظامی در این زمینه ها، به هر صورت، زمانی به دلیل نیاز به تکنولوژی خاص، این صنایع به وجود می‌آمدند. ایجاد صنایع از راه غیر مستقیم همیشه مناسب ترین و مقرون به صرفه ترین شیوه سرمایه گذاری ملی نیست. در ضمن، مطالعاتی به عمل آمده است که نشان می‌دهد در بیشتر کشورها هر چه تحمیل نظامی بیشتر شود، از میزان سرمایه گذاری دولت در بخشهای بهداشت و آموزش و پرورش کاسته می‌گردد. نگران کننده ترین پیامدهای روند نظامی شدن در خاورمیانه، تأثیر نامطلوب آن بر پرورش نسلهای سالم تر و تحصیلکرده آینده است. بهره برداری بهتر از منابع ملی نه تنها در زمان حال، بلکه برای آینده توسعه کشورهای منطقه حیاتی است.

در واقع، یک منطقه خاکستری بین دو بخش وجود دارد. در برخی از کشورها صنایع مختلط نظامی — غیر نظامی ایجاد شده اند. در پاکستان و اسرائیل، صنایع نظامی تجهیزات و لوازم نظامی و کالاهای غیرنظامی مانند اونیفورم، غذا، مبلمان و غیره را در کارخانه های تولیدی در کنار هم تولید می‌کنند. اما این کالاهای غیر نظامی برای مصرف نظامیان تولید می‌شود.

نظامی شدن و وابستگی اقتصادی

آیا نظامی شدن منجر به وابستگی می‌شود؟ آیا به آسیب پذیری و ضعف سیاسی می‌انجامد؟ بررسی رابطه بین افزایش واردات اسلحه، دریافت کمکهای خارجی و اتکا به مستشاران خارجی از یکسو و میزان وابستگی های خارجی از سوی دیگر نیز با اهمیت است؛ زیرا این وابستگی ها منجر به عدم برابری های بین المللی بین کشورهای مستقل و

وابسته می شود. پس از ایجاد شکل‌های گوناگون وابستگی نظامی، دولت صادرکننده تسلیحات می تواند از تحریم، بلوکه کردن، محاصره دریایی و سایر ابزارهای دیپلماسی جبری استفاده کند تا سیاستهای دولت واردکننده اسلحه را به نفع خود تغییر دهد و آزادی عمل دولت وابسته را محدودتر سازد. از دوراه کشور صادرکننده، می تواند خریداران را تحت نفوذ خود قرار دهد؛ نخست، با تعیین شرایطی در مراحل قبل از تحویل تسلیحات، در صدد تغییر رفتار سیاست خارجی یا داخلی خریدار برآید؛ دوم، حتی پس از انتقال تسلیحات مادی که واردکننده نیاز به قطعات یدکی و آموزش فنی نظامی برای نیروهای بومی داشته باشد، آنرا زیر نفوذ قرار دهد. وابستگی واردکنندگان اسلحه به صادرکنندگان و تولیدکنندگان تجهیزات نظامی، مهمات و خدمات نظامی موجبات نگرانی بسیاری از کشورهای خریدار تسلیحات را فراهم آورده و آنها را مصمم ساخته است در جهت تأسیس صنایع داخلی تولیدات نظامی برای تأمین نیازهای خود اقداماتی به عمل آورند. برای رفع مشکل وابستگی نظامی، دولتهای خاورمیانه سعی در ایجاد صنایع داخلی برای تسلیحات و مهمات کرده اند، در نتیجه، برخی از کشورها (مانند اسرائیل) هم دریافت کننده عمده تسلیحات در منطقه به شمار می آیند. صادرات اسلحه اسرائیل طی ۱۹۹۲-۱۹۸۸ به ۷۷۷ میلیون دلار، یعنی نیم درصد از کل ارزش صادرات جهانی اسلحه (معادل با ۱۵۰۱۳ میلیارد دلار)، رسید. در حالی که وارداتش در همین دوره پنج ساله معادل ۲۷۶۸ میلیون دلار، یعنی ۳/۲ درصد از کل ارزش واردات جهانی اسلحه (۸۵۵۵۲ میلیون دلار)، بود.

اما باید متذکر شویم که دستیابی به خودکفایی یا خوداتکایی کامل و یا نزدیک به کامل برای این تولیدکنندگان اسلحه نیز دشوار و دور از دسترس باقی مانده است. کشوری که در صدد است تا صنایع نظامی به وجود آورد، احتیاج به واردات تکنولوژی نظامی پیشرفته خواهد داشت؛ در نتیجه، انواع جدید وابستگی (مانند وابستگی تکنولوژیک) برای ملتهای خاورمیانه ایجاد می شود.^{۱۷}

اثرات اجتماعی (تساوی یا عدم تساوی)

رابطه بین نظامیان و سایر گروههای اجتماعی باید مورد مطالعه قرار گیرد تا دریافت که آیا قدرت انحصاری استفاده از زور را در اختیار طبقه خاصی (مثل نظامیان) قرار دادن به تغییراتی در ساختار اجتماعی منجر می شود یا نه؟ در این مورد نیز دو نظریه کلی وجود دارد:

۱. نظریه مثبت؛ این نظریه ابراز می دارد که طبقه محروم می تواند از طریق وارد شدن

به ارتش در اجتماعی موقعیت نسبی خود را بالا ببرد. جوانان طبقه پایین با راه یافتن به گروه نظامیان می توانند از مزایای اجتماعی خاص طبقه مرفه (مانند اشتغال به تحصیل، درآمد بالاتر، اعتبار اجتماعی و کار مناسب) بیشتر برخوردار شوند.

۲. نظریه منفی؛ این نظریه ابراز می دارد که شکاف بین طبقات اجتماعی بیشتر می شود. نظامیان برای خود مزایایی را در نظر می گیرند و غیر نظامیان را محروم می سازند. نظامی شدن جوامع خاورمیانه هم افزایش توانایی هایی نظامی (در واکنش به شرایط اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه ای و جهانی) و هم دخالت نظامیان در تصمیم گیریهای دولتی را به همراه داشته است. ویژگی اجتماعی نظامی گرایی خاورمیانه آن است که نیروهای مسلح در برخی از کشورها هم سهم بیشتری از منابع مالی را بخود اختصاص داده اند و هم توانایی آنها برای مداخله در تصمیم گیریهای دولتی افزایش یافته است. در برخی از کشورها که نظامیان دولتهای غیر نظامی را تحت نفوذ قرار داده اند، مقامات دولتی به تأکید بیش از حد بر اهمیت نیروی نظامی پرداخته اند. یکی از نشانه های رشد قدرت تشکیلات نظامی در جامعه این است که نظامیان به صورت نهادی مستقل از دولت متحد شوند و دشوار باشد آنها را مانند سایر طبقات اجتماعی تحت نظارت دولت غیر نظامی نگاه داشت. تاکنون، بررسی علمی حکومتهای نظامی و با گرایش نظامی در خاورمیانه و عملکرد آنها بسیار اندک بوده است. در یکی از مطالعات نادر در این زمینه که در دهه ۷۰ صورت گرفته است، دلایل و پیامدهای کودتاهای نظامی و سرنگونی دولتهای غیر نظامی در خاورمیانه به چهار گروه مرتبط به یکدیگر تقسیم بندی شده اند که عبارت اند از: ۱. به دست گرفتن ابزار سرکوب و زور از سوی نظامیان؛ ۲. ضعف و آسیب پذیری دولتهای منطقه؛ ۳. خصوصیات شخصی و ایدئولوژیک افسران نظامی؛ ۴. عوامل خارجی.^{۱۸} تعیین اهمیت سیاسی نیروهای نظامی خاورمیانه امری مهم و پیچیده است و لذا یکی از بخشهای آینده این پژوهش را تشکیل می دهد. در کل، حکومتهای منطقه ای را باید به سه دسته زیر تقسیم کرد: ۱. حکومتهایی که در آنها نظامیان به هیچ وجه دخالت سیاسی ندارند؛ ۲. حکومتهایی که دخالت سیاسی نظامیان در آنها غیر مستقیم است؛ ۳. حکومتهایی که دخالت نظامیان در سیاست گذاری مستقیم و بدون نظارت غیر نظامیان است.^{۱۹} حال، پس از این گروه بندی به بررسی مقایسه نقش نظامیان در سه نوع حکومت و آزمون دو فرضیه کلی ذکر شده در بالا می پردازیم.

اثرات سیاسی (نظم یا بی نظم)

پرسشهای تحقیقی دیگری نیز در مورد پیامدهای نظامی شدن مطرح گردیده است: آیا افزایش نظامی گرایی منجر به جنگ داخلی، کودتا و شورشهای نظامی می شود؟ آیا رابطه بین نظامی شدن و دموکراسی منفی است؟ آیا بین نظامی شدن و جنگ داخلی و یا بی ثباتی سیاسی رابطه ای وجود دارد؟ در این مورد نیز دو فرضیه متضاد دیده می شود:

۱. فرضیه بازدارندگی؛ فرضیه بیان این مطلب است که مسابقات تسلیحاتی به امنیت و صلح بیشتر منجر می شود. این استدلال بر پایه دید ساده انگارانه ای از روابط بین الملل بنا شده است. بدین ترتیب که چون کشورهای جنوب دارای ضعف نظامی هستند، در جنگهای بیشتری درگیر شده اند. کشورهای شمال نظامی و قدرتمند تر و بنابر این، در جنگهای کمتری شرکت داشته اند. در این مورد، نه تنها آشکار نیست که رابطه بین قدرت نظامی و مشارکت در جنگها مثبت باشد، بلکه صحت این ادعا که جنوب در جنگ و درگیری های مسلحانه بیشتری بدون دخالت شمال، شرکت داشته نیز زیر سؤال می رود.

۲. فرضیه اوج گیری؛ فرضیه اوج گیری مدعی است که مسابقات تسلیحاتی تنش را بوده، باعث ایجاد و یا رشد بدگمانی و تردید در روابط بین الملل شده، از موانع ایجاد و دوام صلحی پایدار بین ملتها می باشد و در نهایت، مسابقات تسلیحاتی منطقه ای (مانند مسابقه تسلیحاتی خاورمیانه) اوج گرفته، حتی به رویارویی نظامی قدرتهای بزرگ می انجامد. در این فرضیه، رقابت بین دولتها برای رسیدن به برتری نظامی از راه ایجاد ارتش بزرگتر و مجهز به جنگ افزارهای مخرب تر از رقیبان سیاسی خطرناک و متزلزل کننده صلح بین المللی تلقی می شود. پیشنهاد کاهش تسلیحات از طریق مذاکرات ثمربخش و جدی و بازدارندگی روند نظامی شدن جهان از سوی طرفداران فرضیه دوم مورد حمایت قرار گرفته است.

نتیجه گیری

در این نوشتار، به رابطه بین نظامی شدن و مسائل سیاسی و اجتماعی خاورمیانه اشاره کردیم و پیامدهای اقتصادی (به طور مثال، تأثیر افزایش هزینه های نظامی بر رشد اقتصادی و بر میزان وابستگی اقتصادی) را مورد بحث قرار دادیم. مطالعه دقیق تر علل و نتایج نظامی شدن در این منطقه به آمار بیشتر و آزمون فرضیه های مطرح شده در اینجا نیاز دارد. با توجه به اهمیت موضوع، به گردآوری معتبرترین آمار و ارقام موجود و محاسبه شاخصهای ذکر شده در جدول ۲ مبادرت کردیم تا با قاطعیت بیشتر برای معرفی سیاستهای سازگار با محیط نظامی

— امنیتی خاورمیانه و منابع در دسترس برای توسعه کوشش کنیم. در این مراحل اولیه پژوهش، مهم‌ترین نتیجه کلی ما این است که رو به وخامت گذاشتن اوضاع اقتصادی بسیاری از کشورهای منطقه از پیامدهای موج نظامی شدن خاورمیانه می باشد و چنانچه روند تخصیص منابع حیاتی برای توسعه به خرید تسلیحات تولید شده در خارج از منطقه ادامه یابد، مشکلات مالی و اقتصادی خاورمیانه حادث‌تر گردیده و به مشکلات اجتماعی و سیاسی بیشتری منجر خواهد شد. برای روشن شدن اهمیت این مطلب، می توان به موقعیت مالی فعلی عربستان سعودی نظر کرد.

کویت و عربستان سعودی، به جای جدی گرفتن طرح پیشنهادی عمان برای ایجاد یک نیروی نظامی مشترک صدهزار نفری در خلیج فارس و با تقویت بیشتر «نیروی سپر شبه جزیره» (Penninsula Shield Force) در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، همچنان برنامه های بلند پروازانه و یک جانبه خرید تسلیحاتی خود را ادامه می دهند. کویت مصمم است تا در دهه ۹۰ معادل ۱۲ میلیارد دلار تسلیحات وارد کند. دولت عربستان سعودی نیز در ۱۹۹۳ اعلام کرد که هزینه های نظامی اش را تا ۹ درصد افزایش خواهد داد؛ زیرا شرایط منطقه ای کسب توانایی های نظامی بیشتر را ضروری ساخته است. در ژانویه ۱۹۹۴، همان دولت آشکار ساخت که با مشکلات مالی روبه روست و بودجه دولتی باید تا ۲۰ درصد کاهش یابد.^{۲۰} در حال حاضر، خزانه دولت عربستان سعودی از تقریباً تمام ۱۲۱ میلیارد دلاری که به صورت مازاد تراز پرداختهایش در اوایل دهه ۹۸۰ ذخیره کرده بود، خالی است. هزینه های نظامی شامل سفارش ۴۸ هواپیمای اروپایی تورنادو (Tornado) ۱۲ هلیکوپتر آپاچی (Apache) در ۱۹۹۳، تحصیل مالی جنگ خلیج فارس، اهدای حدود ۲/۵ میلیارد دلار کمک خارجی به روسیه، تأمین برنامه های اجتماعی و تنزیل قیمت نفت از جمله عوامل کاهش چشمگیر در توانایی اقتصادی عربستان سعودی است. مشکلات مالی، عربستان سعودی را وادار کرد تا در ۲۹ ژانویه ۱۹۹۴ قرار داد مجددی با آمریکا منعقد سازد. این قرارداد به عربستان سعودی مهلت بیشتری برای پرداخت بدهی ۹/۲ میلیارد دلاری خود به شرکتهای آمریکایی بابت تسلیحات خریداری شده و یا سفارشی (شامل تانک، موشک، هواپیماهای جنگنده و نفربرهای زرهی) می دهد. قرارداد دیگری با آمریکا نیز به دلیل عدم توانایی مالی فعلی عربستان سعودی تمدید شد — تا به جای دو فروند جت هر ماهه از ۱۹۹۵، یک فروند دریافت کند. اهمیت اقتصادی این قراردادهای ۳۰ میلیارد دلاری برای شرکتهای آمریکایی یکی از علل فسخ نشدن سفارشات و تمدید قراردادهای تلقی می شود.^{۲۱}

یکی از راههای مقابله با مشکل کسری تراز پرداختها، افزایش مالیات بردرآمد است. اما برای دولت عربستان سعودی تعیین و جمع آوری مالیات برای تأمین مخارج دولتی راه مناسبی محسوب نمی شود. خارجی های مقیم این کشور و اتباع آن به سادگی حاضر به پرداخت مالیات به دولت نخواهند شد. در ۱۹۸۸ دولت طرحی ارائه داد که مالیاتی بردرآمد خارجی های مشغول به کار در عربستان سعودی بسته شود. البته، از آنجا که خارجی ها بیش از یک چهارم (و شاید بیشتر) از ساکنان عربستان سعودی را تشکیل می دهند، مبلغ جمع آوری شده از این مالیات قابل توجه خواهد بود. اما این طرح به دلیل مخالفت شدید کارگران خارجی و کارفرمایانشان به تصویب نرسید.^{۲۲} راه حل دیگر، تعیین مالیات بر درآمد مالیاتهای غیر مستقیم بر شهروندان عربستانی است — که این نیز چون روابط بین مردم و خاندان سلطنتی را تیره و تار می کند و نارضایتی گسترده ای را بین مردم باعث می شود، مطلوب نیست. دولت عربستان سعودی تا حد امکان از مالیات بستن بر اتباع خود ممانعت می ورزد. راه سومی هم وجود دارد که همانا کاهش هزینه های دولتی است. اما اگر هزینه های کاهش داده شده میزان خدمات عمومی و رفاهی را کم کند، باز احتمال دارد زمینه های ناخشنودی مردم از عملکرد دولت فراهم آید. از نظر امنیت داخلی نیز برای حکومت عربستان سعودی مشکل آفرین خواهد بود. پس چه باید کرد؟ آیا فرمولی برای مقابله و پشت سر گذاشتن سختی ها و دشواریهای دولتهای خاورمیانه که مانند عربستان سعودی کمابیش با مشکلات اقتصادی — اجتماعی روبه رو هستند، وجود دارد؟ آیا منطقی تر نیست که دولتها بجای خرید تسلیحات از قدرتهای بزرگ و تهی سازی خزانه خود به توسعه ملی بیندیشند؟ چگونه می توانیم روند نظامی شدن خاورمیانه را متوقف ساخته، سیاست توسعه پویا را جایگزین آن کنیم؟ هدف اصلی ادامه این پژوهش پاسخیابی این سؤالات است.



جدول شماره دو						
منابع خرید اسلحه کشورهای خاورمیانه						
رتبه منطقه ای	رتبه جهانی	نام کشور واردکننده	آمریکا	شوروی (روسیه)	فرانسه	آلمان
۱	۳	عربستان سعودی	۲۷۸۳	-	۱۵۷۲	۴۴
۲	۴	افغانستان	۵۴	۷۳۶۹	۲	-
۳	۶	ترکیه	۳۶۳۵	۲۱	۲۳	۱۸۳۲
۴	۷	عراق	۲۲۸	۳۱۶۴	۳۹۷	۴۱
۵	۱۰	ایران	-	۱۸۲۰	-	-
۶	۱۲	پاکستان	۱۱۱۹	-	۵۵	-
۷	۱۴	مصر	۲۷۷۴	-	۲۲۲	۴۷
۸	۱۸	اسرائیل	۲۶۷۶	-	-	۱۹
۹	۱۹	سوریه	-	۱۸۱۶	-	-
۱۰	۲۴	امارات متحده عربی	۶۶	۷۱	۱۴۸۲	۲۹۳
۱۱	۳۵	کویت	۲۲۰	۲۱۱	-	-
۱۲	۴۱	الجزایر	-	۷۵۶	-	-
۱۳	۴۵	بحرین	۵۲۷	-	۶۰	۱۴۶
۱۴	۴۶	لیبی	-	۶۰۴	-	-
۱۵	۵۱	مراکش	۸۴	-	۶۸	-
۱۶	۵۴	عمان	۳۹	-	۵۹	-
۱۷	۵۹	اردن	۲۸	۲۲	۷۹	-
۱۸	۶۲	یمن جنوبی	-	۳۰۴	-	-
۱۹	۶۳	قطر	-	-	۲۷۲	-
۲۰	۸۳	یمن شمالی	-	۲۷	-	۴۲
۲۱	۸۴	تونس	۵۵	-	۵	۱۲
۲۲	۸۸	لبنان	-	-	-	-
الف						
ب						
پ						
ت						
ث						
			۱۴۲۸۸	۱۶۱۸۵	۴۲۷۶	۲۴۳۴
			۵۴۹۶۸	۴۵۱۸۲	۹۳۴۹	۸۱۹۰
			۲۶٪	۳۶٪	۴۶٪	۳۰٪
			۲	۱	۳	۷
			۹	۵	۳	۷

جدول شماره سه						
منابع خرید اسلحه کشورهای خاورمیانه						
رتبه منطقه ای	رتبه جهانی	نام کشور واردکننده	جمهوری خلق چین	انگلستان	چک و اسلواکی	هلند
۱	۳	عربستان سعودی	۸۵۸	۳۱۱۶	-	-
۲	۴	افغانستان	۴۷	-	۹	-
۳	۶	ترکیه	-	۱۰	-	۲۶۵
۴	۷	عراق	۲۳۴	-	۷۵	-
۵	۱۰	ایران	۹۲۶	-	۱۷۷	-
۶	۱۲	پاکستان	۱۹۳۵	۱۵۸	-	-
۷	۱۴	مصر	-	۳	-	-
۸	۱۸	اسرائیل	-	-	-	۶۳
۹	۱۹	سوریه	-	-	۶۳۰	-
۱۰	۲۴	امارات متحده عربی	-	۲۳	-	۸
۱۱	۳۵	کویت	-	۲۸	-	-
۱۲	۴۱	الجزایر	۱۲۱۲	۵۱	۷۱	-
۱۳	۴۵	بحرین	-	-	-	-
۱۴	۴۶	لیبی	-	-	۱۸	-
۱۵	۵۱	مراکش	-	-	-	-
۱۶	۵۴	عمان	-	۳۶۷	-	-
۱۷	۵۹	اردن	-	۸۱	-	-
۱۸	۶۲	یمن جنوبی	-	-	-	-
۱۹	۶۳	قطر	-	-	-	-
۲۰	۸۳	یمن شمالی	۴۲	-	-	-
۲۱	۸۴	تونس	-	-	-	-
۲۲	۸۸	لبنان	-	-	-	-
الف						۳۳۶
ب						۲۰۴۸
پ						۱۶٪
ت						۹
ث						۱۰

جدول شماره چهار						
منابع خرید اسلحه کشورهای خاورمیانه						
رتبه منطقه ای	رتبه جهانی	نام کشور واردکننده	ایتالیا	سوئد	سایر صادرکنندگان	جمع کل
۱	۳	عربستان سعودی	۱۵۴	-	۱۶۳	۸۶۹۰
۲	۴	افغانستان	-	-	۳۵	۷۵۱۵
۳	۶	ترکیه	۱۰۰	-	۲۸۱	۶۱۶۷
۴	۷	عراق	۲۸	-	۷۹۹	۴۹۶۷
۵	۱۰	ایران	-	-	۶۵۹	۳۶۳۲
۶	۱۲	پاکستان	۱۷	۴۱	۱۶۱	۳۴۸۶
۷	۱۴	مصر	۸۶	-	۱۶۳	۳۲۹۵
۸	۱۸	اسرائیل	-	-	۹	۲۷۶۸
۹	۱۹	سوریه	-	-	۱۷۲	۲۶۱۸
۱۰	۲۴	امارات متحده عربی	۴۸	۱۴	۶۰	۲۰۶۵
۱۱	۳۵	کویت	۴۸	-	۷۳۶	۱۲۴۳
۱۲	۴۱	الجزایر	-	-	۷	۹۹۷
۱۳	۴۵	بحرین	-	۵	-	۷۳۸
۱۴	۴۶	لیبی	-	-	۷۸	۷۰۰
۱۵	۵۱	مراکش	-	-	۳۸۱	۵۱۳
۱۶	۵۴	عمان	-	-	۵	۴۷۱
۱۷	۵۹	اردن	-	-	۱۵۶	۳۶۵
۱۸	۶۲	یمن جنوبی	-	-	-	۳۰۴
۱۹	۶۳	قطر	-	-	۱۳	۲۸۵
۲۰	۸۳	یمن شمالی	-	-	۶	۷۵
۲۱	۸۴	تونس	-	-	-	۷۲
۲۲	۸۸	لبنان	-	-	۶۷	۶۷
الف		.	۴۸۱	۶۰	۳۹۵۱	۵۱۰۳۲
ب			۱۶۱۳	۱۴۱۶	۹۸۰۳	۱۵۱۰۱۳
پ			۳۰٪	۴٪	۴۰٪	۳۴٪
ت			۱۰	۱۱	۵	-
ث			۸	۱۱	۴	-

الف) کل ارزش تسلیحات به منطقه خاورمیانه برای هر صادر کننده (به میلیون دلار)
 ب) کل ارزش صادرات تسلیحات به تمام مناطق جهان برای هر صادر کننده (به میلیون دلار)
 پ) [(الف/ب*۱۰۰)] یا درصد صادرات هر صادر کننده به خاورمیانه نسبت به کل صادرات اسلحه آن کشور
 ت) رتبه صادر کنندگان اسلحه به خاورمیانه، براساس (الف)
 ث) رتبه صادر کنندگان اسلحه به خاورمیانه، براساس (پ)

پاورقی ها:

۱. هزینه های نظامی ایران تنها برای خرید اسلحه آمریکایی از نیم میلیون دلار در ۱۹۷۲ به ۲/۲ میلیارد دلار در ۱۹۷۳ و سپس به ۴/۳ میلیارد دلار در ۱۹۷۴ رسید تا نیروهای نظامی به هواپیماهای اف-۱۴ و اف-۱۶، هلیکوپترهای جنگی نفربر، موشکهای ضدتانک، ناوشکنهای اسکورت و سایر سلاحهای پیشرفته مجهز شوند. نگاه کنید به:

Michael T. Klare, *American Arms Supermarket*, (Austin: University of Texas, 1984), pp. 116-117.

۲. باید متذکر شویم که نظامی شدن مشکلی جهانی است. در دوران جنگ سرد، ۲۳ کشور عضو ناتو و ورشو حدود ۶۰۰ میلیارد دلار در سال (یعنی کمی بیش از یک میلیون دلار در دقیقه) متحمل هزینه نظامی می شدند. البته، سرمایه گذاری و تحمل بار هزینه ها فقط پولی نبوده، بلکه منابع ارزشمند انسانی و طبیعی نیز مصرف می شوند. حدود ۴۰ درصد از دانشمندان و مهندسان و کارشناسان فنی در بخش نظامی شمال فعالیت دارند. منابع طبیعی غیر قابل تجدید و کمیاب نیز به مقادیر زیاد به مصرف بخش نظامی می رسد. پس، در سطح بین المللی منابع مهمی را دولتها با سایر بخشهای اقتصادی و اجتماعی به بخش نظامی منحرف می کنند. قدرتهای بزرگ نیز به جای رسیدگی به نیازهای داخلی مردم طرد و یا پایان بخشیدن به مشکلات اقتصاد جهانی به گسترش بخش نظامی پرداخته اند. نگاه کنید به:

Philip Webber, *New Defence Strategies for the 1990s: From Confrontation to Coexistence*, (London & New York: MacMillan, 1990), p. 1.

همچنین در منبع دیگری بیان شده که ۲۰ درصد از منابع طبیعی و انرژی جهانی صرف دفاع می شود. بیشتر هزینه های منابع طبیعی و مالی را شمال متحمل می شود. میلیونها نفر در جنگهای قرن بیستم به هلاکت رسیده اند. تعداد جنگها در قرن بیستم ۲۰۷ و شمار تلفات ۱۰۰ میلیون نفر—که در بین آنها مرگ و میر غیر نظامیان بیشتر از سربازان در صحنه های نبرد است—می باشد. در قرون هیجدهم و نوزدهم حدود نیمی از کشته شدگان را غیر نظامیان تشکیل می دادند. در دهه ۸۰، بیش از ۸۵ درصد تلفات جانی ناشی از جنگها را در بین غیر نظامیان مشاهده کردیم. از آنجا که ۹۵ درصد این جنگها در جنوب رخ داده است، بیشترین هزینه های انسانی را کشورهای در حال توسعه متحمل شده اند. در اغلب موارد، نیروهای خارجی در این جنگها مداخله کرده اند: قدرتهای غربی در (۷۹ درصد) و کمونیستی در (۶ درصد) و کشورهای جنوب در (۱۵ درصد) جنگها دخالت داشته اند. نگاه کنید به:

Ruth Sivard, *World Military and Social Expenditures 1987-88*, (Washington, D.C.: World Priorities, 1988), pp. 28-29.

۳. نگاه کنید به:

S. Morton Miller, "Conventional Arms Trade in the Developing World, 1976-86: Reflections on a Decade", In U.S. ACDA. *World Military Expenditures and Arms Transfer 1987*. Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, March 1988, pp. 19-24; Anthony, Verrier "Western Arms Sales to the Middle East: Competition or Cooperation?" *Multinational Business*. 2 (1985), pp. 11-21.

۴. نگاه کنید به:

Richard D. Krueger, "The Economics of Arms Transfers: the Saudi AWACS Sale and the Israeli LAVI Fighter", *Comparative Strategy*. 11 (1992), pp. 331-342.

۵. برای بررسی اختلافات مرزی و قلمرویی کشورهای خاورمیانه نگاه کنید به:

David E. Long, "Prospects for Armed Conflict in the Gulf in the 1990s: The Impact of the Gulf War", *Middle East Policy*. 2, 1 (1993), pp. 113-125; and Yitzhak, Gil-Har "Delimitation Boundaries: Trans-Jordan and Saudi Arabia" *Middle East Studies*.

28, 2 (April, 1992): pp. 374-384.

۶. برای بحثی در مورد مشکل کمبود آب در خاورمیانه و بی ثباتی های احتمالی ناشی از آن، نگاه کنید به:

Natasha Beschoner, *Water and Instability in the Middle East; An Analysis of Environmental Economic and Political Factors Influencing Water Management and Water Disputes in the Jordan and Nile Basins and Tigris-Euphrates Region*, *Adelphi Paper*, 273. London: the IISS, (Winter 1992-1993).

۷. نگاه کنید به:

Emile Benoit, "Growth and Defense in Developing Countries", *Economic Development & Cultural Change*. 26 (January 1978), pp. 271-290; and Ande Cappelen and et. al. "Military spending and Economic Growth in the OECD Countries", *Journal of Peace Research*. 2, 4 (1984), pp.

۸. نگاه کنید به:

Mikael, Linden, "Military Expenditure, Government Size and Economic Growth in the Middle East in the Period 1973-1985", *Journal of Peace Research*. 29, 3 (1992), 265-270; Fred M. Gottheil. "An Economic Assessment of the Military Burden in the Middle East, 1960-1980", *Journal of Conflict Resolution*. 18,3 (September 1974), pp. 502-513; Gavin, Kennedy. *Military in the Third World*. London: Duckworth, 1974; and David K. Whyness. *The Economics of Third World, Military Expenditures*. Austin: University of Texas, 1979.

۹. نگاه کنید به:

Bruce Russett, "Who Pays For Defense? *American Political Science Review*, 63 (1969) PP. 412-424.

۱۰. این آمار و ارقام از منبع زیر گرفته شده است:

Anthony Cordesman, "The Middle East and the Cost of the Policies of Force", *Middle East Journal*, 40, 1, (Winter 1986) pp. 5-15.

۱۱. برای توضیحاتی در مورد عناصر توانایی نظامی نگاه کنید به:

Walter L. Barrows. "Changing Military Capabilities in Black Africa", In Foltz, William J. and Eentry S. Bienen, eds., *Arms and the African Continent* (New Haven and London: Yale University Press, 1985).

۱۲. در جنگ نیروهای چند ملیتی علیه عراق در قلمرو کویت، جغرافیای نظامی صحنه نبرد یکی از عوامل عمده تأثیرگذار بر قدرت نسبی طرفین جنگ بود. عوامل جغرافیایی برای عراقیها تله ای به وجود آورد. در واقع، بدون پشتیبانی هوایی نیروهای زمینی در صحرا صید و طعمه آسانی برای دشمن خواهند بود. نگاه کنید به:

B.E. O'Neill, and I. Kass, "The Persian Gulf War: A Political Military Assessment", *Comparative Strategy*, 11, (1992), pp. 213-340, p. 228.

۱۳. برای شرحی از قدرت استراتژیک و قدرت زیرساختار شورای همکاری خلیج فارس نگاه کنید به:

Lewis W. Snider, "Comparing the Strength of Nations: the Arab Gulf States and Political Change", *Comparative Politics*, 20, (July 1988), pp. 461-484, p. 464; Stephen, Zunes. "The US-GCC Relationship: The Rise and Potential Fall", *Middle East Policy*, 2, 1 (1993), pp. 103-112.

همچنین برای آمار مربوط به تسلیحات مهم در اختیار این شورا نگاه کنید به:

Erik R. Peterson, *The Gulf Cooperation Council; A Search For Unity in a Dynamic*

Region, (Boulder, Co.: Westview Press, 1988).

۱۴. نگاه کنید به:

Stephanie Neuman, "Security, Military Expenditures and Socio-Economic Development: Reflections on Iran", *ORBIS*, 22, (Fall 1978), pp. 569-594, pp. 589-90.

۱۵. نگاه کنید به:

Theo Sommer, "Committee Discussions on the Future of Military Force in Modern Societies: Report to the Conference", In *Force in Modern Societies; The Military Profession*, *Adelphi Papers* 103, (London: the IISS, 1973).

۱۶. حدود یک پنجم از منابع طبیعی (از جمله نفت و زغال سنگ) صرف نیروهای نظامی می شود. نگاه کنید به: پاورقی شماره ۲.

۱۷. این فرضیه را برای اولین بار پژوهشگران اروپایی مطرح کردند. نگاه کنید به:

Ulrich Albrecht and et al, "Militarization, Arms Transfer and Arms Production in Peripheral Countries", *Journal of Peace Research*, 3, 12, (1975), pp. 195-212.

۱۸. نگاه کنید به:

William R. Thompson. "Toward Explaining Arab Military Coups", *Journal of Political and Military Sociology*, 2, (fall 1974) pp. 237-250; and Gabriel Ben-Dor. "Civilianization of Military Regimes in the Arab World", *Armed Forces and Society*, 1, (Spring 1975), pp. 317-327.

۱۹. از معیارهایی که روت سیوارد برای طبقه بندی نوع حکومت معرفی کرده است برای تعیین انواع حکومت‌های معاصر در خاورمیانه استفاده خواهیم نمود. این معیارها عبارتند از:

الف) مقام مهم رهبری سیاسی را افسران و صاحب منصبان نظامی در اختیار دارند، رهبر کشور با اونیفورم نظامی (لیبی)؛

ب) وجود حکومت نظامی در کشور؛

پ) قدرت غیر قانونی دادگاه‌های نظامی در برابر محکمه های غیر نظامی؛

ت) عدم نظارت غیر نظامیان یا میزان کم دخالت سیاسی نیروهای نظامی (لبنان)؛

ث) اشغال نظامی کشور به وسیله نیروهای خارجی (افغانستان).

Ruth Sivard *World Military and Social Expenditures 1989*, (Washington, D.C. World Priorities, 1989), pp. 21-27.

۲۰. نگاه کنید به:

Defense and Foreign Affairs Handbook, (London: International Media Corporation, 1994), pp. 1353-1359.

۲۱. همان.

۲۲. نگاه کنید به: Masao Endo, "The Saudi Economy at the Turning Point", *Jime Review*, 24 (Spring 1994), pp. 5-19.